

MARVEL

12

LGY#212

VENOM

V
HITCH
CURRIE
SINCLAIR



دورنامه
dorname.ir



تنها
راه خلاصی
دیلان براکه...!

...از طریق
منه.

پدر، بس کن!
نمی خوام این کارو
بکنم.

نمی خوام
باهات بجنگم!






دوران
dorrname.ir

اگه اون
بالا با واقعیت
خودت روبرو نشدی،
اینجا هم نمی تونی.

واقعیت اینه که
من نقطه شروع همه این
ماجرا هستم.

بخت گفتم که
با سیمپیوت یکی بشی.





گذشته و آینده
من الان در تو به هم
رسیدند. و تو...

و انقدر
ساده لوح بار اومدی
که درباره انتخاب های
من هیچ سوالی
نپرسی.

الان دیگه
اشتباه های من
همیشه دنبالت
میان.

...آماده
نیستی.

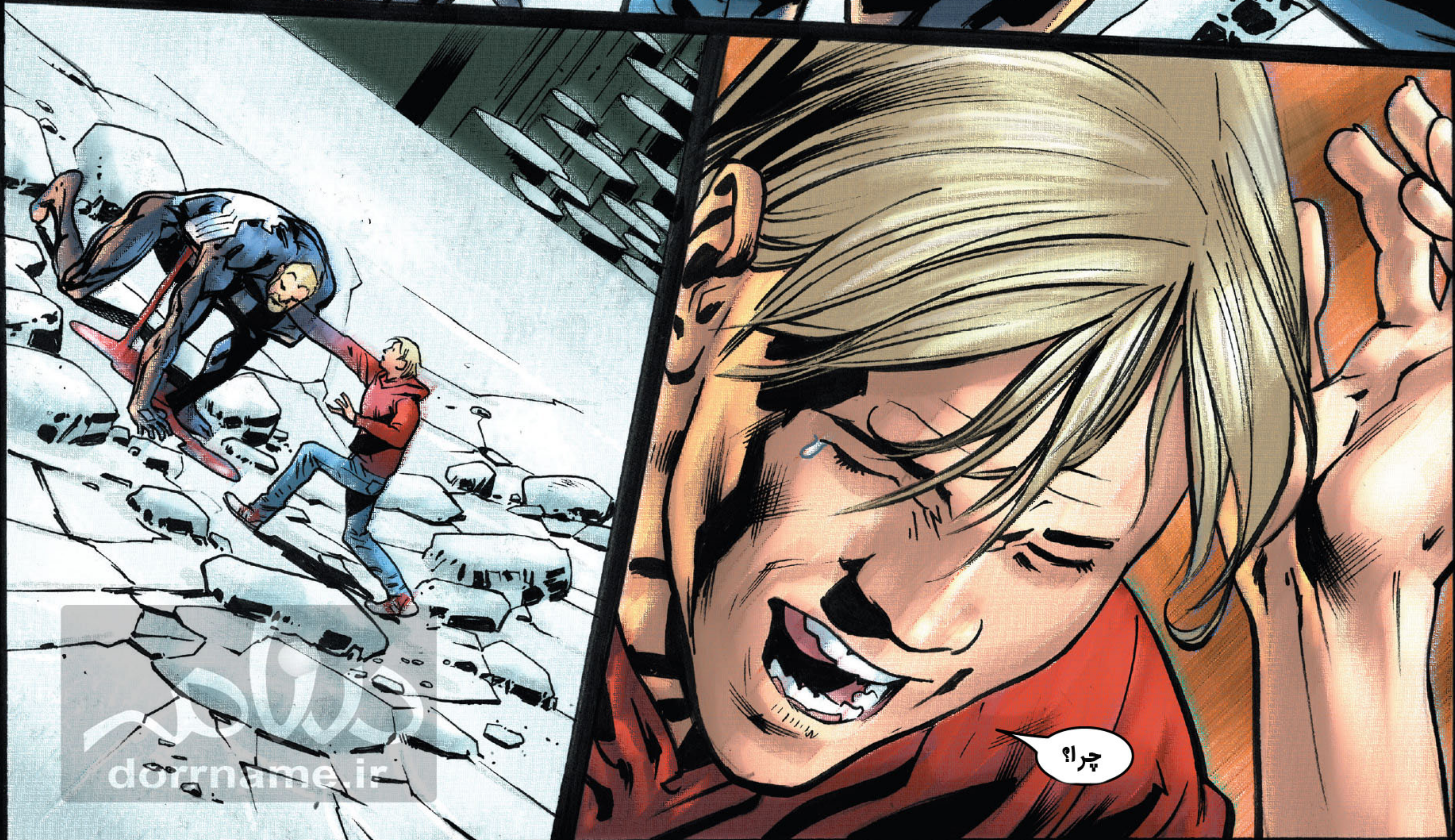
من سیمبیوت
رو به تو دادم. بخشی از
خودم رو بهت دادم.

و تو
ضعیف تر از
اونی که...

نه، نه...
اون...



...بسته!



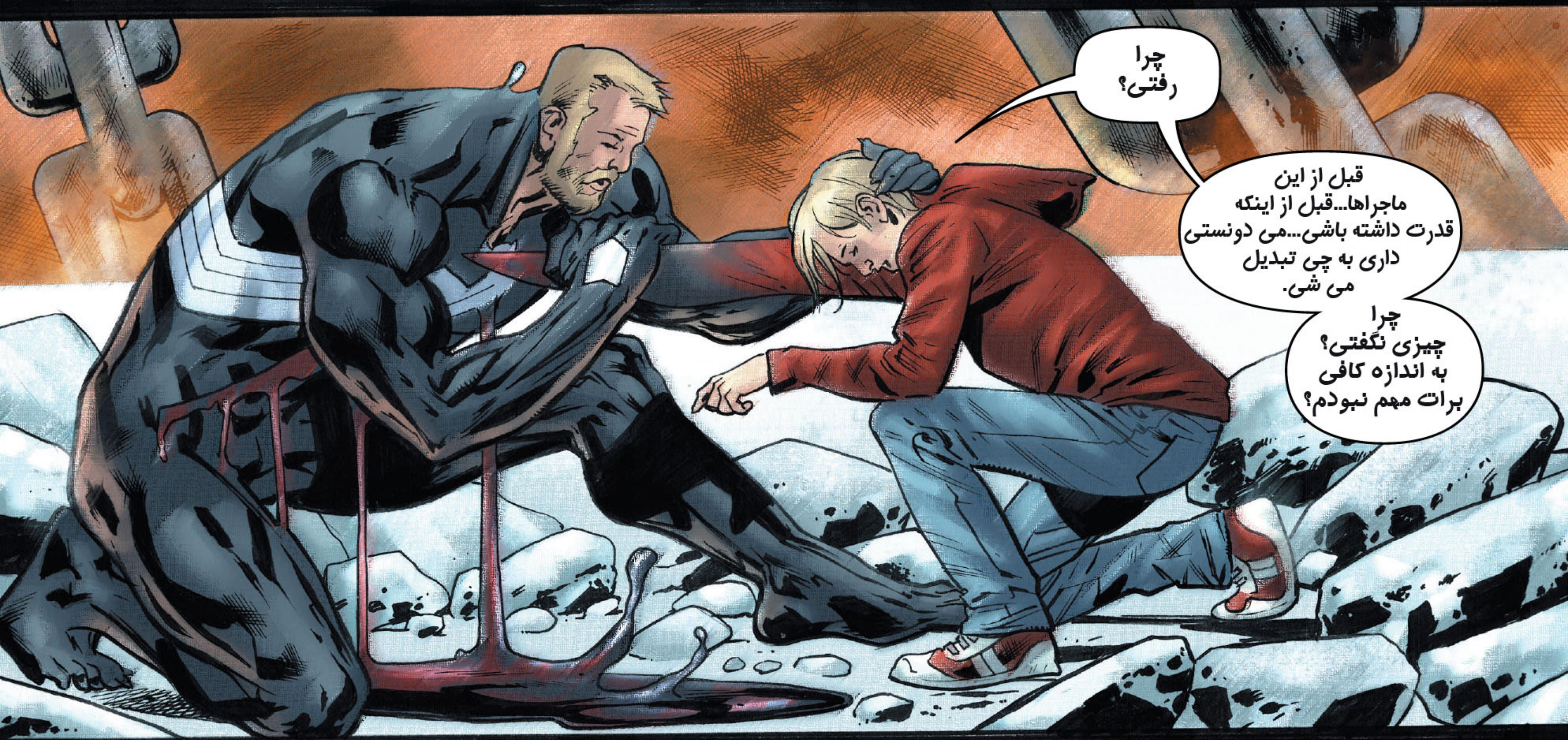
چرا؟



چرا این کارو
می کنی؟ چرا مجبورم
می کنی این کارو
بکنم؟



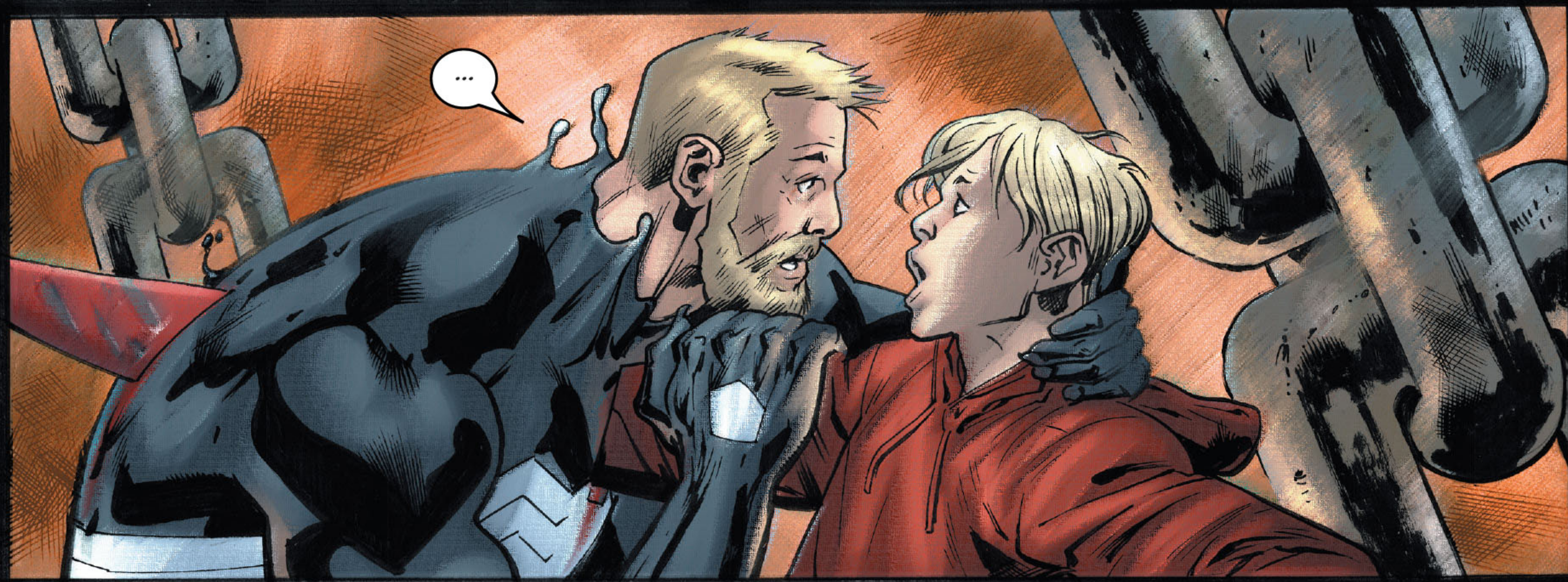
این واقعاً سؤالیه که
می خواهی از پدرت پرسی؟



چرا
رفتی؟

قبل از این
ماجرها... قبل از اینکه
قدرت داشته باشی... می دوستی
داری به چی تبدیل
می شی.

چرا
چیزی نگفتی؟
به اندازه کافی
برات مهم نبودم؟



...

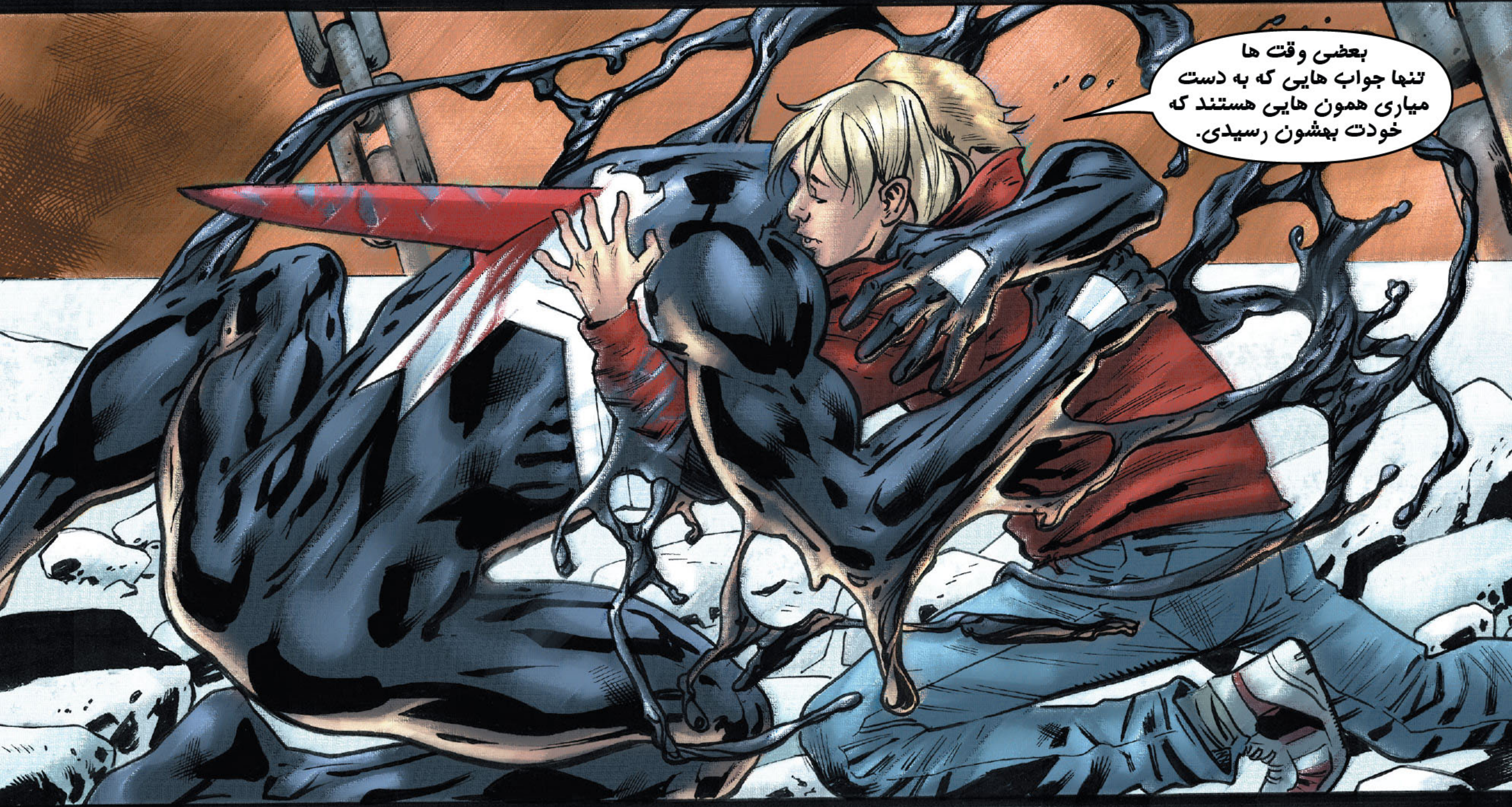


نننننه... من... من
جواب سؤال هاتو ندارم.

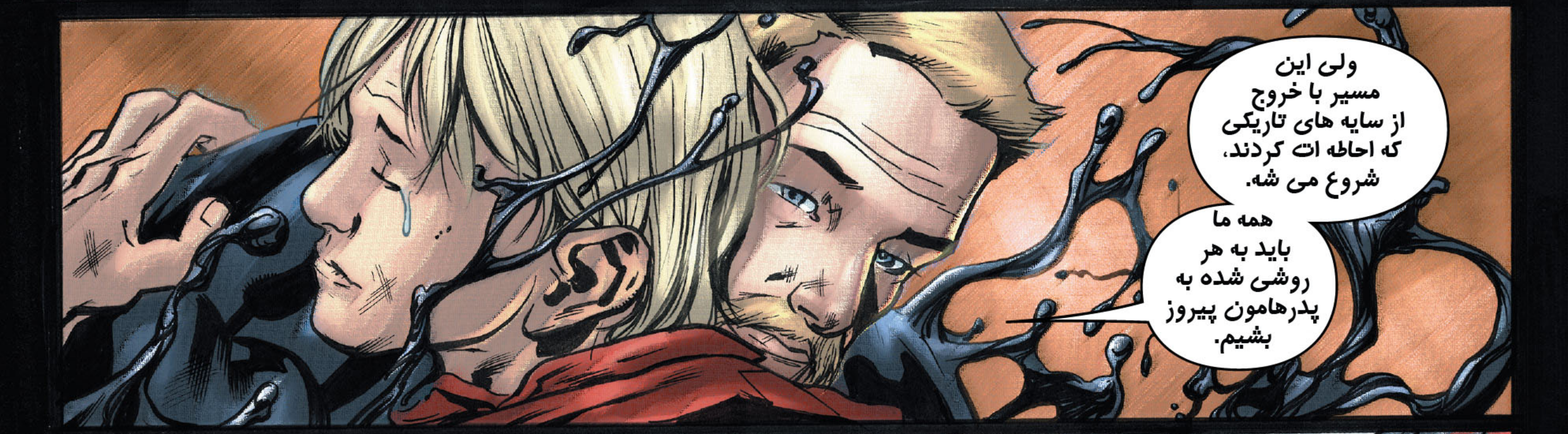


هر چی باشه،
من فقط خاطره
پدرتم.

ولی اینو
می توئم بهت بگم.



بعضی وقت ها
تنها جواب هایی که به دست
میاری همون هایی هستند که
خودت بهشون رسیدی.



ولی این
مسیر با خروج
از سایه های تاریکی
که احاطه ات کردند،
شروع می شه.

همه ما
باید به هر
روشی شده به
پدرهامون پیروز
باشیم.



شاید رفتن ادی
براکه زیاد به تو
ارتباط پیدا نمی کرد.

شاید ادی احمقیه
که باید نجاتش
داد...

”وقتی رفتی اون بالا
از چیزی نترس.

”اون الان می دونه
که تو نگاهانش هستی.

”و از واقعیت اینکه
واقعا کی هستید
خبر داره.

”شما... ونوم...
هستید.“



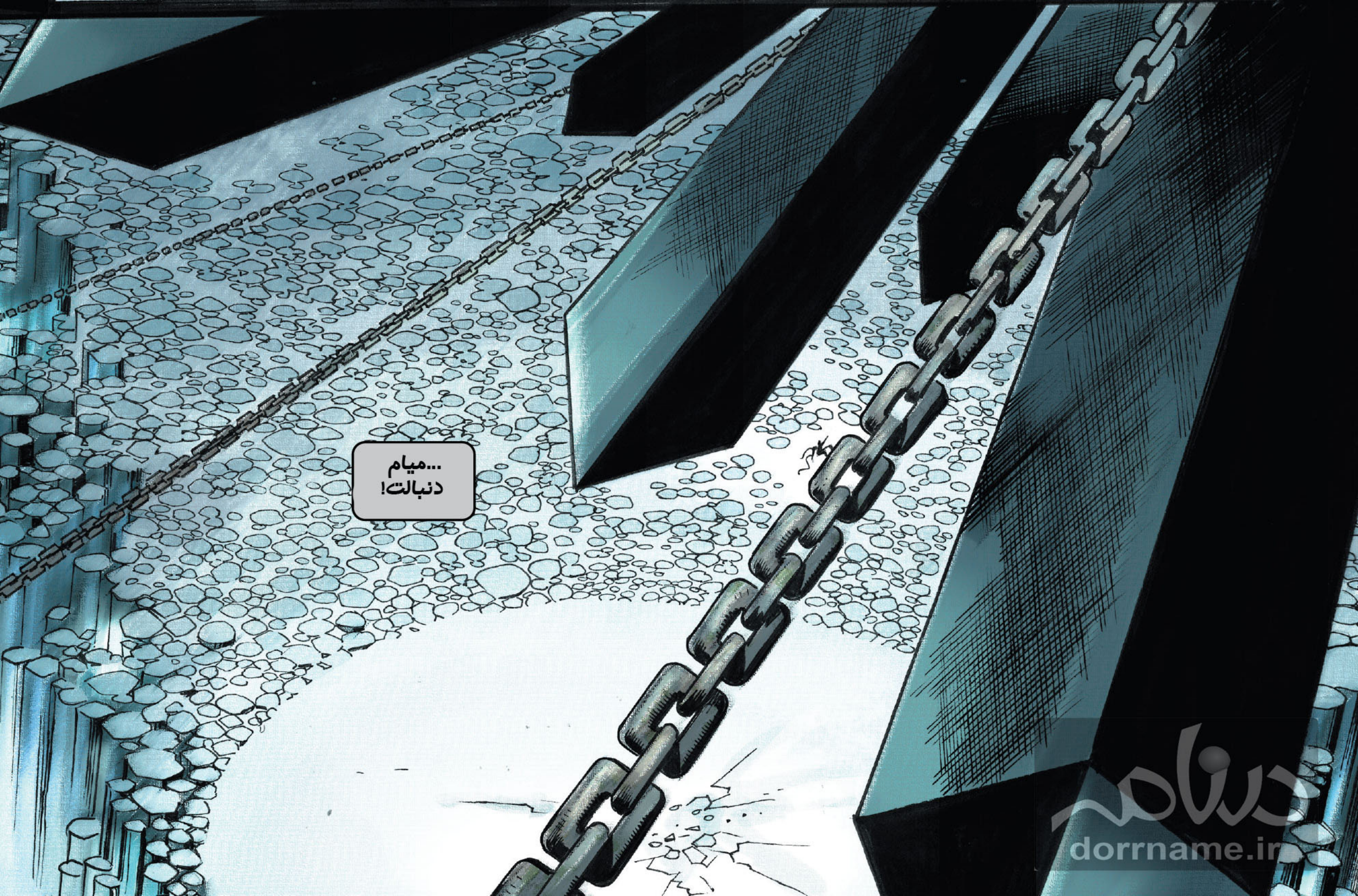
راه خروج از اینجا
رو پیدا می کنم.



واقعیت رو
درک می کنم.



و بعد پدر...



...میام
دنبالت!

بنیاد زندگی
مجموعه پژوهش
پزشکی



همونطور که آقای دریکه گفتند، اولویت اون پسره است.
اونو سوار هلیکوپتر کنید و از اینجا ببریدش.

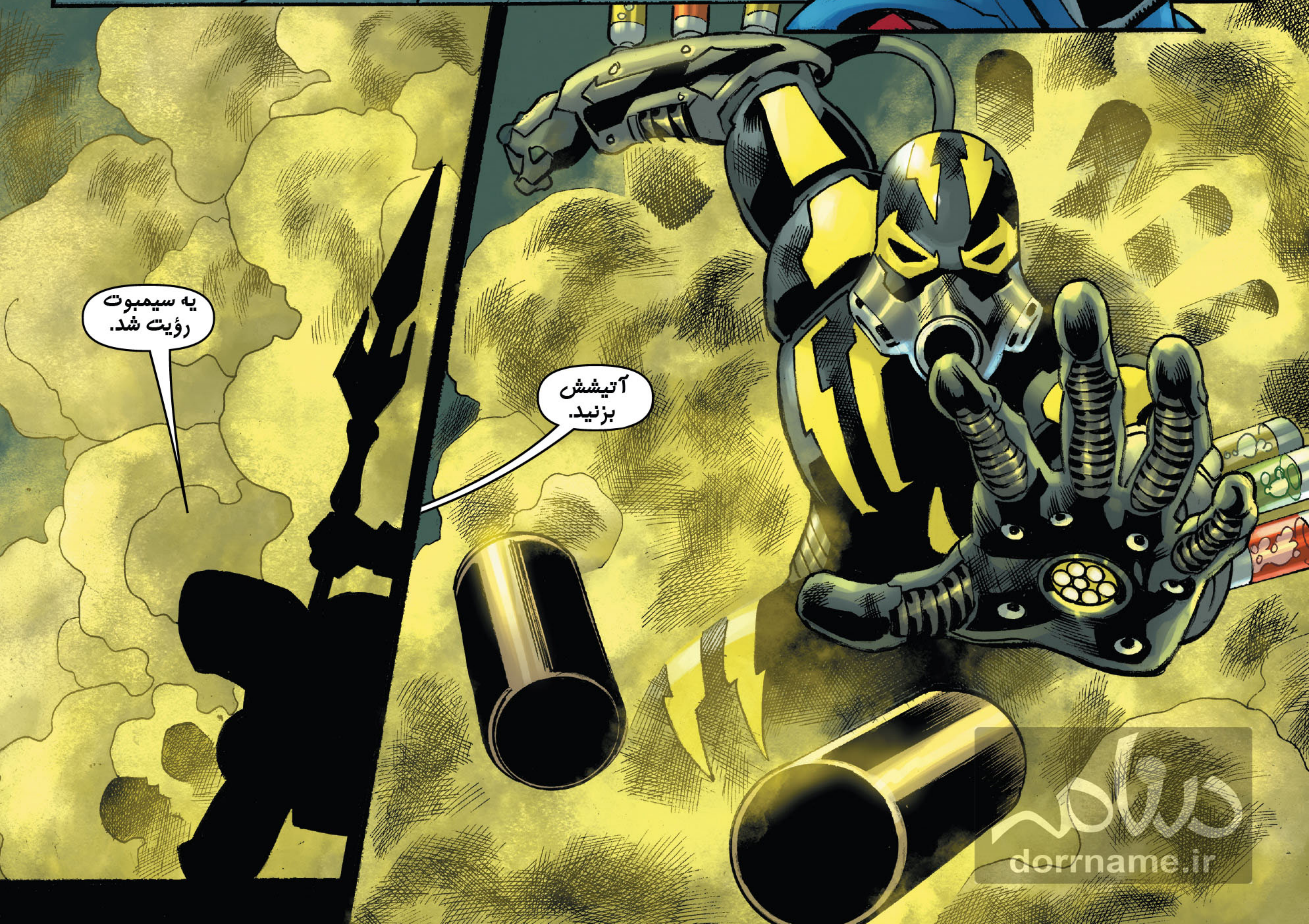
به محض پرواز
به آزمایشگاه ایلدفونسو
اکسو خبر بدید.

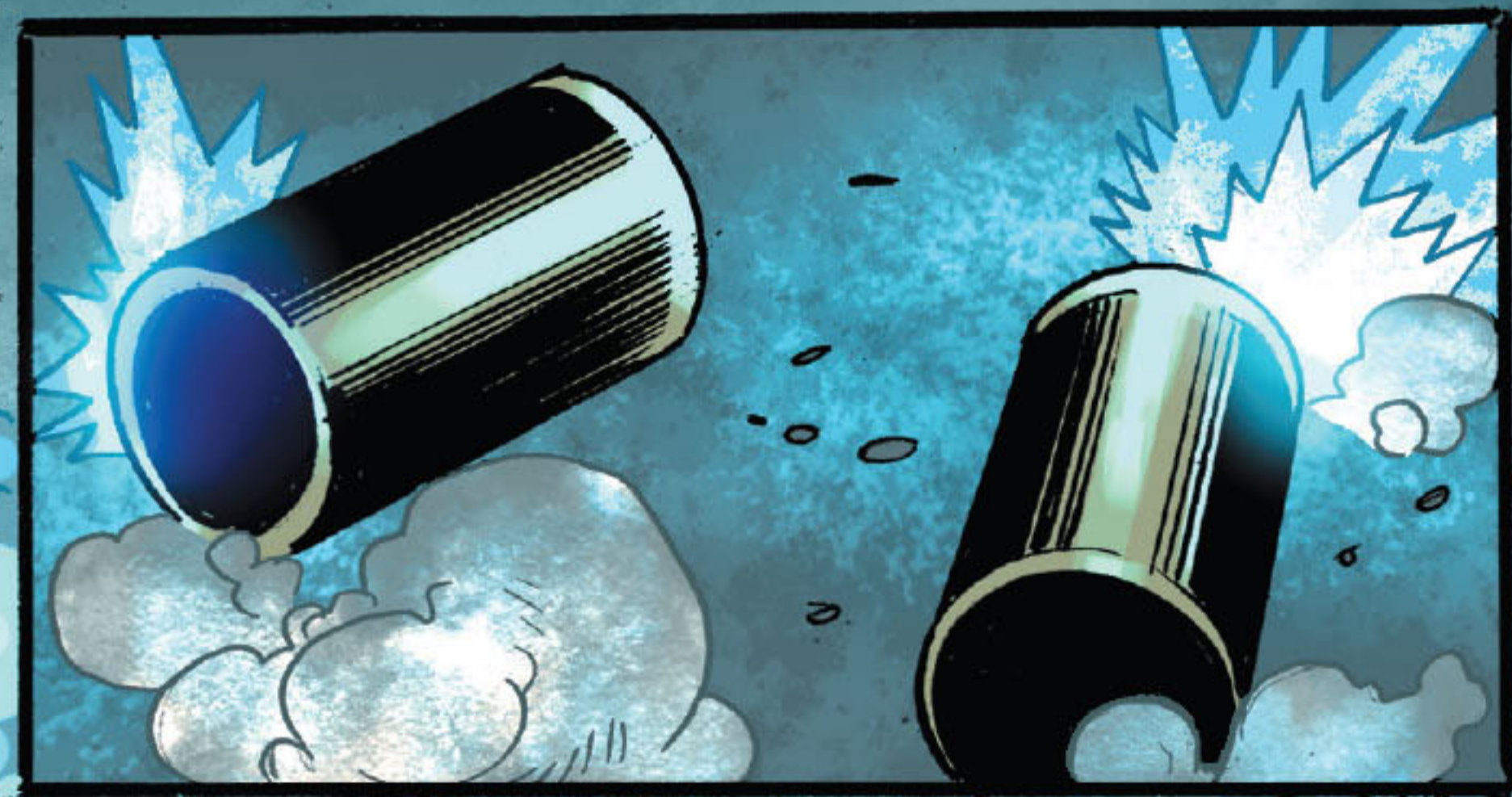


آ.

یه سیمبوت
رویت شد.

آتیشش
بزنید.





این از جنس پولی پورنتین ضد حریره.

شعله پرت کن؟ شوخیتون گرفته؟ بعد از این همه زمان؟؟



پسره رو از اینجا ببرید. من با اسلیپر روبرو می شم.



شوخیست گرفته!
من به شعله پرت کن
می خندم...
...و تو نیزه
رو می کنی؟ انگار
اصلا متوجه نیستی؟



و آهان،
نوک نیزه ات از
جنس نانوییه.
جالبه.



...قلقلکم
می گیره.
اگه یه
میدان مایع
غیرنیوتنی پر از
هوا دور بدنم ایجاد
کنم...



فکر می کنی
چون تو اول منو پیدا
کردی، همه چیز به
میل تو پیش
می ره؟

بذار به کم
درباره سیمیوت ها
بخت اطلاعات
بدم، کارسون.



من با وجود
یه میزبان
خیلی قویترم تا
بدون اون.

و حتی زمانی
که در بین اونها
هستم. الان...



...من قویترین
سیمیوتی هستم که باهش
روبرو شدم. اگه به بار دیگه بیایی
سراغ این پسره، تیکه تیکه ات
می کنم.

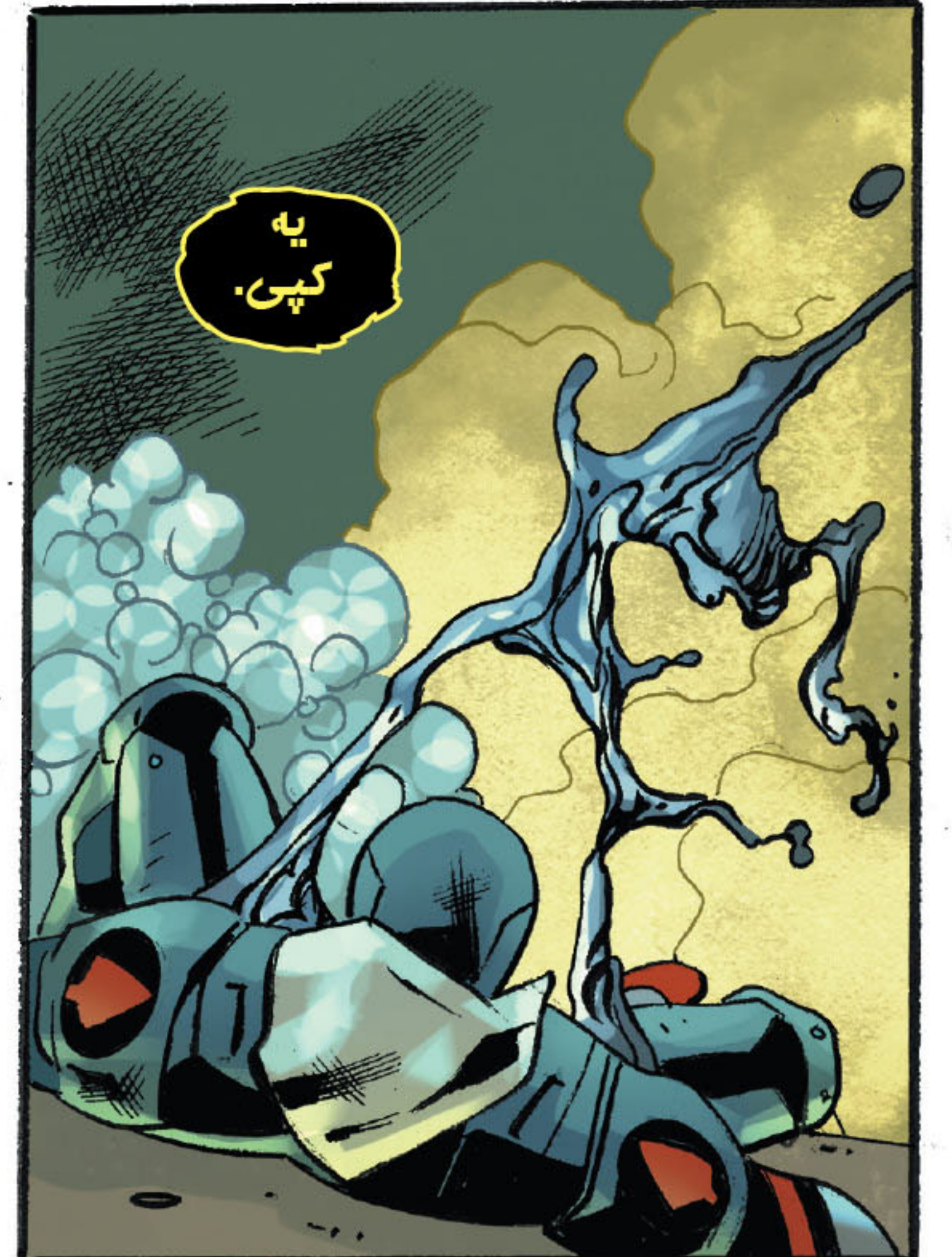
مولکول
به مولکولت رو.



حالا که حرف
پسره پیش اومد...
این یکی دیگه از کارهاییه
که نمی دونستی می توئم
انجام بدم.



مونتاژ خود با
اکتوپلاسم ارتعاشی
اراه دور.



یه
کپی.

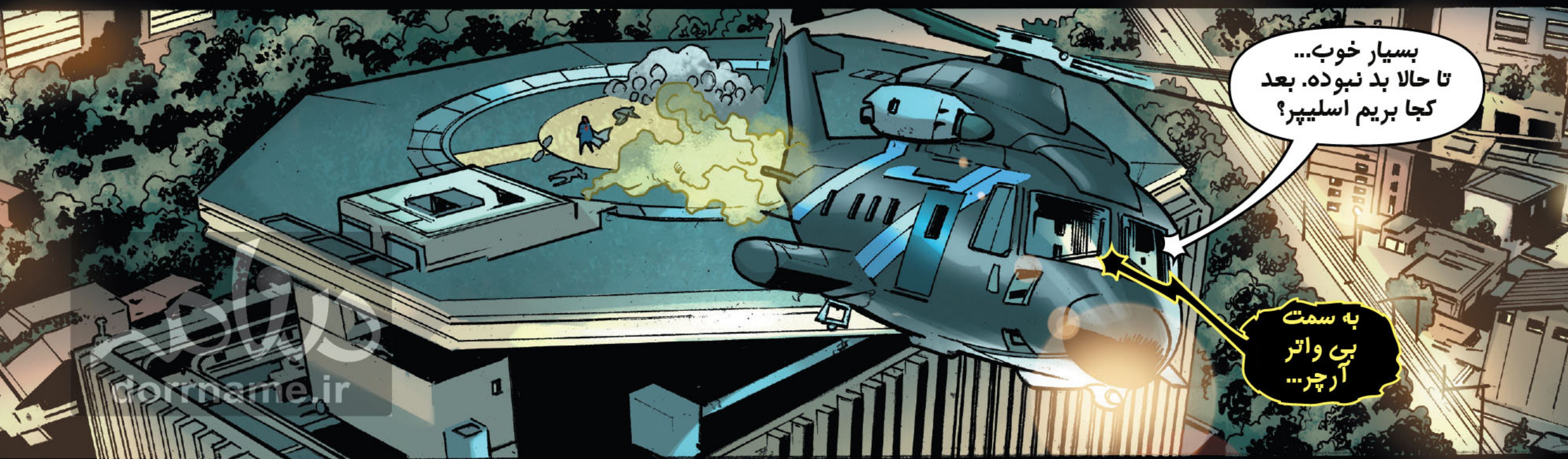


دیلان رو
گرفتم. پرنده
رو بپرون.

NO!



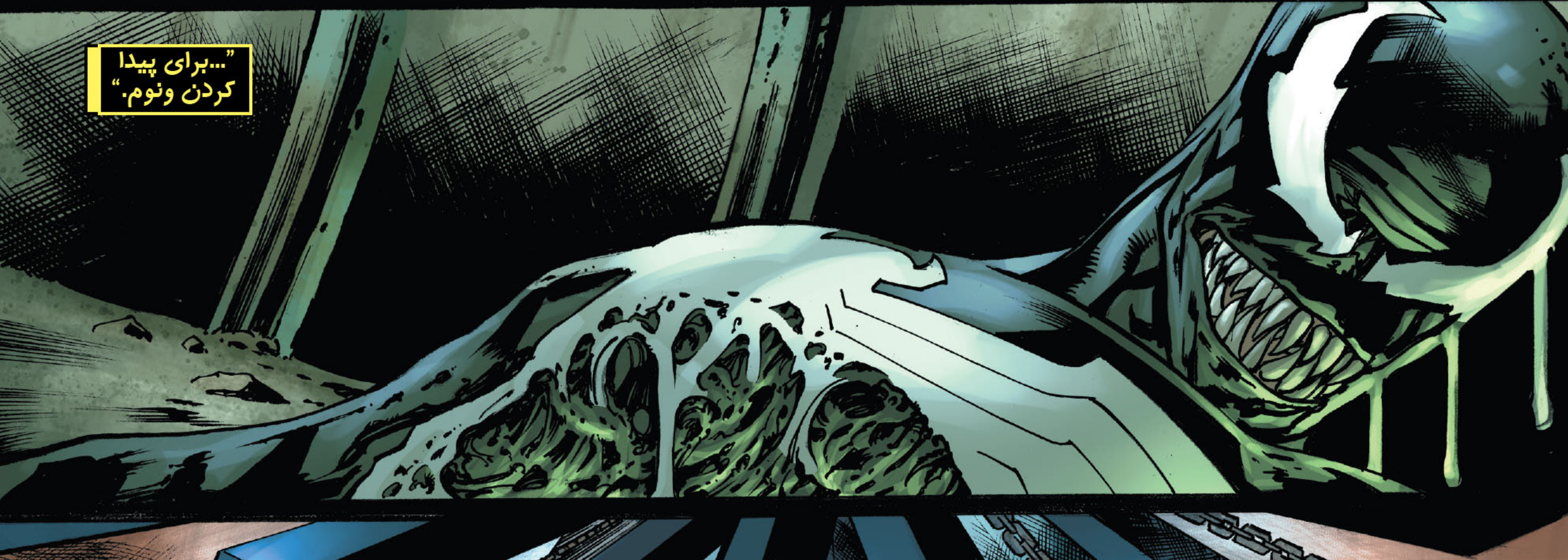
محکم
بشینید
پسرا!



بسیار خوب...
تا حالا بد نبوده. بعد
کجا بریم اسلیپر؟

به سمت
پی واتر
آرچر...

”...برای پیدا کردن ونوم.“



دلان
براک.



نگهبان کنار
دروازه هست.



تو که گذشته
منو از بین بردی،
داری میایی تو
قفس من.
کلینتار
من.

چی تو دلشه؟
می دونی؟

حقیقت؟
اون گفت... حقیقت
رو اینجا پیدا می کنم.



اون اینو
گفت؟

شاید، از په
نظر، راست
گفته.

هر چی باشه،
حقیقت یه آینه
است.

بگو ببینم
دیلان براک.
تو کی هستی؟

من
دیلان
براکم.



تو کی
هستی؟

من
ونومم.

نه... هنوز
نه. می تونی
حسش کنی، مگه
نه؟ منظورم حرکت
در سیاهیه.



من
ونومم؟



راه فراری از
حقیقت وجود
نداره.

نه...
فرار نکن.



اووونن!

همونقدر که
پسر اونی، پسر
منم هستی.
تو کی
هستی؟

من...
نمی دونم.



ولی درون
خودت می دونی
که بیش از
اینجایی.

پسر
ادی براک.



کلینتار
من.

با تک تک
سلول هایی که
تو رحم ان وایپینگ
تقسیم می شد، این حقیقت
رو بارها می دونستی.

بخت یاد
داد تا کل عمرت
ازش فرار کنی چون
عاشقت بود.

ولی از آینه
رویگردان شدن
به این معنی نیست
که بتونی از خودت
فرار کنی.

آره... از
اولش اینو
می دونستی.



خیلی وقت
پیش وقتی به دنیا
اومدی، اسم برات گذاشتم.
و اون موقع فکر می کردم
که زیباترین موجودی
...پسرم.

یه بار
معنی اسمت رو
به ادی براک گفتم، و
اون هم فکر کرد
که زیباست.

"هر وقت با یه کلینتار
یکی می شی، اونها
رو از کتدو جدا
می کنی.

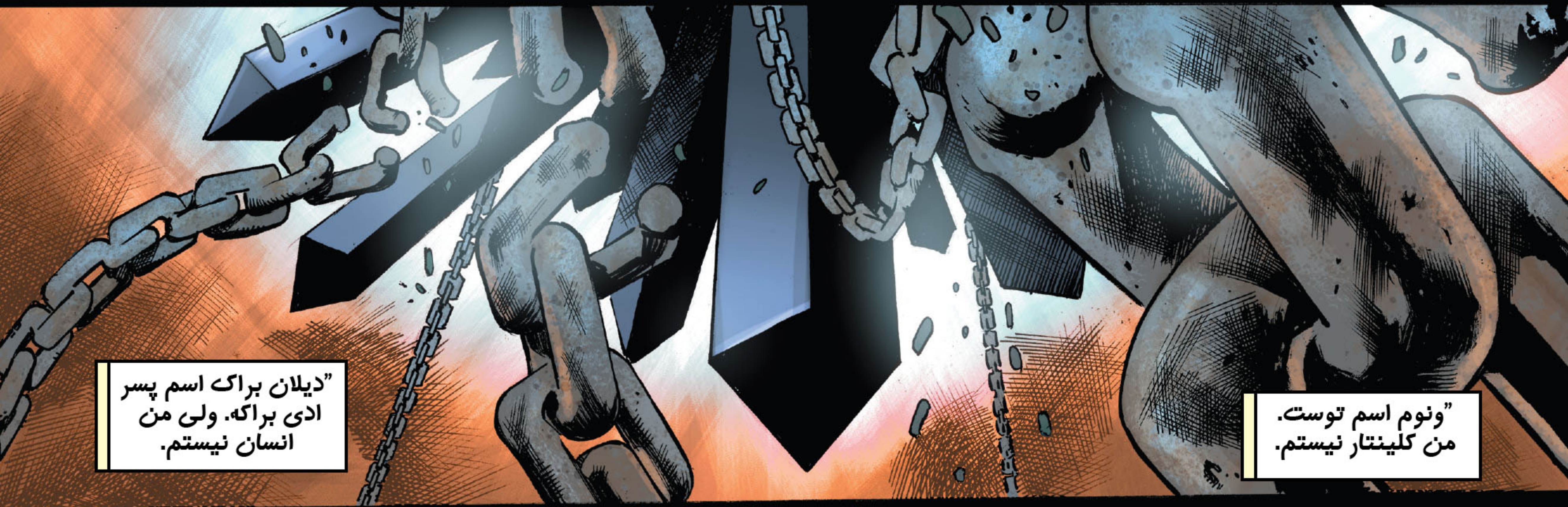
"تو می تونی سیمپیوت
خودتو تغییر بدی، نه با
فکرت بلکه با غریزه ات."

ولی اون عواقب این کار برای
تو می ترسید. به همین دلیل اونو
به نیرویی بد پیوند زد و در اعماق
وجود من پنهان کرد.

الان درون
من بدنالش
بگرد.
پیداش
کن.

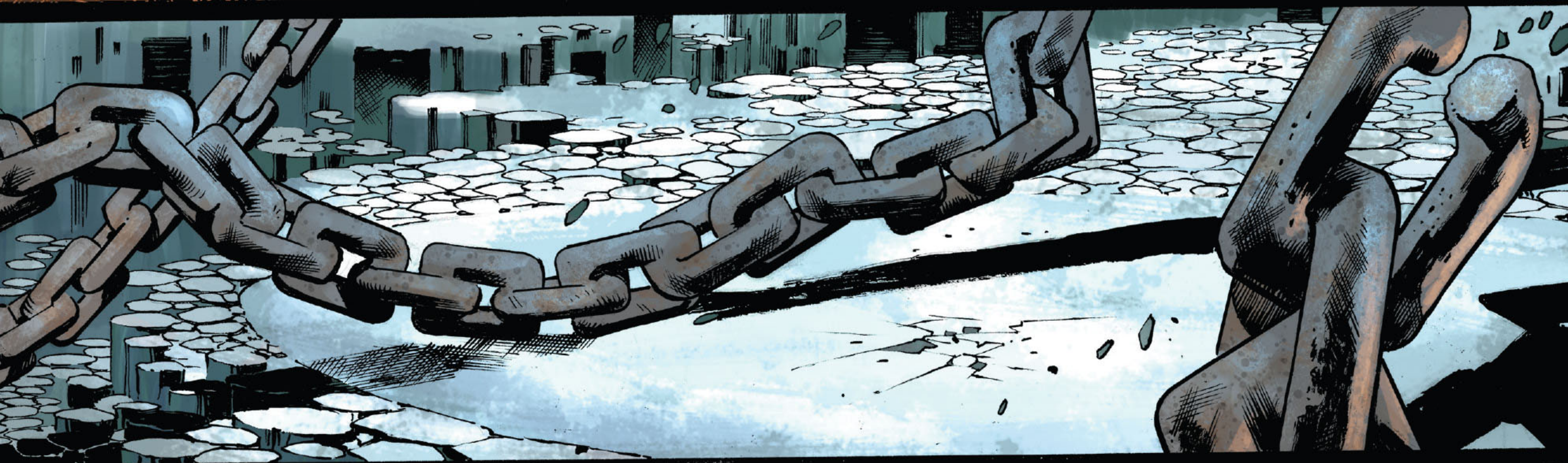


درک می کنی؟
معنی اسمت رو؟



"ونوم اسم توست.
من کلینتار نیستم."

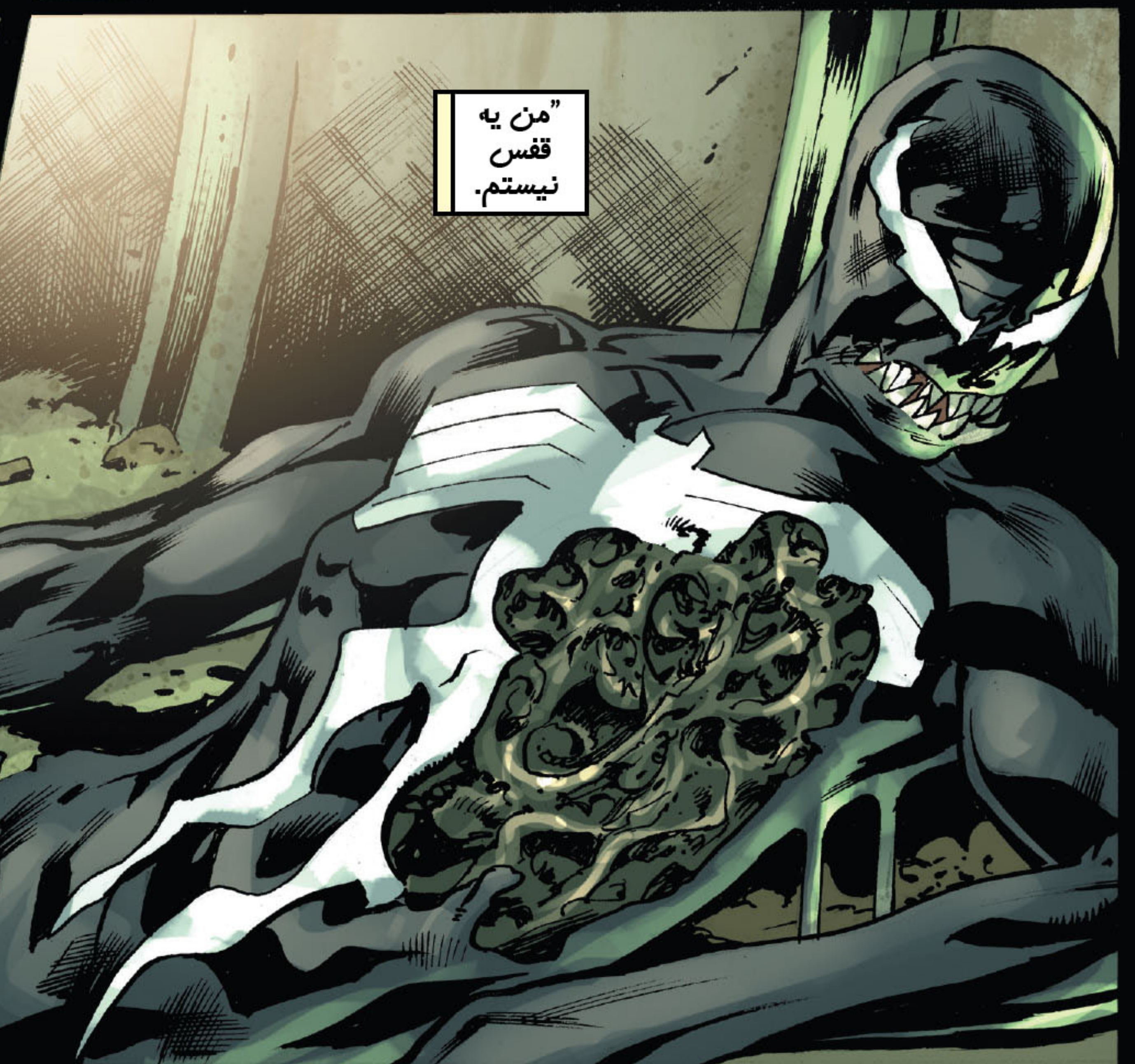
"دیلان براک اسم پسر
ادی براکه. ولی من
انسان نیستم."



"من زنجیر
براکم."



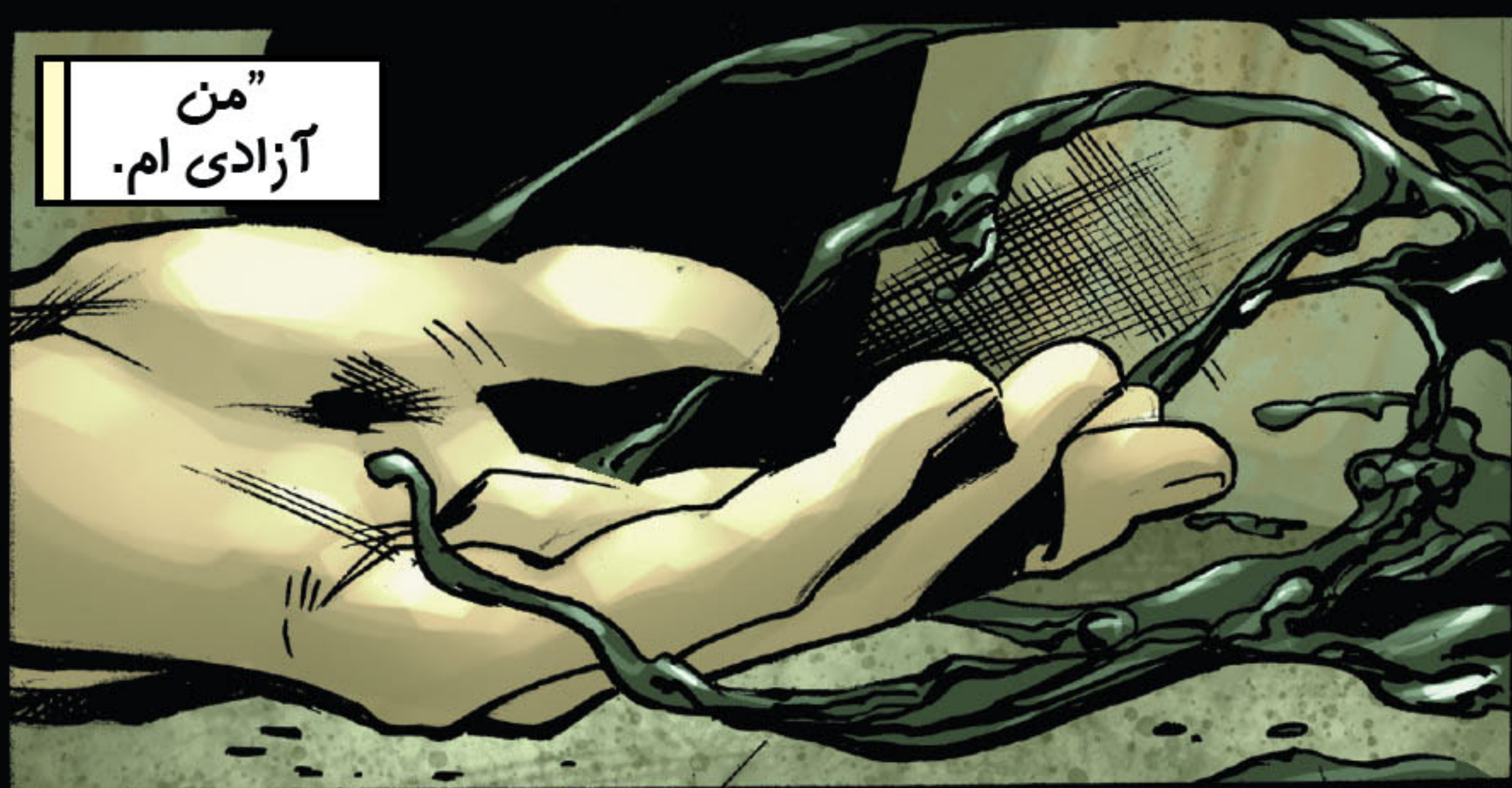
"من حقیقت
رو می دونم...
معنیشو."



"من به
قفس
نیستم."



”یه اتفاق نبود، یه احتمال بی پایان.“



”من آزادی ام.“



دورنامه
dorname.ir



”من کلیدم.“

یه
کودکس.



ادامه دارد...

قسمت بعد ۱۳



MARVEL

12

LGY#212

V
HITCH
CURRIE
SINCLAIR

VENOM

دورنامه

dorname.ir

مرجع کمیک های فارسی